دوفصلنامه علمی-تخصصی تاریخ اسلام در آینه اندیشه‌ها
سال چهاردهم/ شماره ۲۲/ پاییز و زمستان ۱۴۰۱

Bi-quarterly Journal Specialized in Islamic History
Years, 14 No.22, Autumn & Wenter 2022-2023

تحولات فرهنگی افغانستان و آسیب‌های آن بر نهاد خانواده در دو دهه اخیر (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱م)

□ علیجان عادلی *

چکیده

نهاد خانواده در افغانستان در دو دهه‌ی اخیر، با روی کارآمدن «نظام جمهوری اسلامی افغانستان» از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ م، دچار تغییر و تحولات فرهنگی شده است. از مهم‌ترین این تحولات می‌توان به تغییروتحول در سنت ازدواج و همسرگزینی، الگوهای سبک زندگی در خانواده‌ها، نگرش‌ها و الگوهای فرزندآوری و کاهش آن، تغییر در نگرش‌ها و الگوهای طلاق و افزایش آن، تغییر شکل صمیمیت در روابط شخصی خانواده‌ها اشاره کرد. بدون تردید این تغییر و تحولات آسیب جدی بر فرهنگ دینی جامعه و خانواده افغانستانی به جا گذاشته که در این تحقیق به آن پرداخته شده است. ضرورت پرداختن به این مسئله از آنجا است که در این سرزمین نهاد خانواده بر اساس آموزه‌های دینی بنا نهاده شده و از سابقه فرهنگ دینی بیش از چند قرن برخوردار بوده است اما در دو دهه اخیر با حضور نیروهای کشورهای غربی و تبلیغات گسترده‌ی فرهنگ غربی از طریق رسانه‌ها تغییر بسیار سریع در عرصه فرهنگی رخ‌داده و آسیب شدید بر سلامتی اخلاقی و رفتاری خانواده وارد گرده است. هدف این تحقیق شناسایی آسیب‌ها و ارائه راهکارهای متناسب با یافته‌های تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: تحولات فرهنگی، آسیب‌ها، خانواده، زمینه و عوامل، افغانستان در دو دهه‌ای اخیر.

---

* دانشجوی دکتری تاریخ معاصر، جامعة المصطفی العالمیه) (shahab adeli2020@gmail.com)

مقدمه

بدون تردید خانواده نخستین انتقال دهنده‌ی فرهنگ و تمدن در کسب ارزش‌ها و فضائل اخلاقی و زمینه‌ساز تکامل و تحول است تعالی یا انحطاط خانواده معلول مستقیم فرهنگ است که در آن شکل‌گرفته در یک جمله سعادت و شقاوت جامعه در گرو تأمین سلامت یا عدم سلامت خانواده است نقش تربیت درست خانواده از مهم‌ترین عوامل در اصلاح جامعه است و هیچ جامعه‌ای سالم نخواهد بود، مگر آنکه از خانواده‌های سالم برخوردار باشند. به این دلیل است که در متون دینی جهت حفظ کانون خانواده اصولی برای زوجین و اعضای خانواده مشخص شده است که اهتمام به آن باعث خوشبختی خواهد شد. اگر اعضای خانواده به آن اصول پایبند نباشد باعث دوری آن از مسیر رشد و طرقی و زمینه بروز اختلافات خواهد شد.

در کشور افغانستان که اکثریت قریب به‌اتفاق جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. زیربنایی زندگی اجتماعی و خانوادگی آن براساس آموزه‌های فرهنگ اسلامی بنا نهاده شده است. در دو دهه‌ای اخیر با حضور نیروهای غربی، و شکل‌گیری نظام جدید بر اساس اندیشه دموکراسی، آزادی رسانه‌ها و تبلیغات گسترده زندگی روابط غربی در قالب فیلم و برنامه‌های زنده تلویزیونی، نمایش برنامه‌های هنری، تغییرات اساسی در زندگی خانوادگی جامعه اسلامی افغانستان به وجود آورده است. با پرسش که در این زمینه روبرو می‌شویم این است که چه تحولاتفرهنگی در این برهه زمانی به وجود آمده؟ چه آسیب‌ها و پیامدهای به همراه داشته است؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت برخی بر این باورند که فرایندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تغییر وتحول نهاد خانواده در کشورهای غربی شده‌اند، امروز به طرق مختلف، در اکثر کشورهای جهان اسلام بروز و ظهور یافته‌اند. (جمشیدی‌ها و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸٤) در مجموع چنین به نظر می‌رسد که در اثر این اتفاقات و اشاعه فرهنگ غرب، خانواده‌ها در جهان اسلام خصوصاً در کشور افغانستان دچار آسیب های«از قبیل تغییر در نگرش‌ها و الگوهای فرزندآوری و کاهش آن، تغییر شکل صمیمیت در روابط شخصی خانواده‌ها، سست‌شدن پیوندهای خانوادگی، تضعیف روابط عاطفی میان اعضای خانواده، کاهش احترام

فرزندان نسبت والدین، افزایش طلاق و ازدواج مجدد» شده است.

لذا مطالعه و تحقیق روی این مسئله را ضروری می‌نمایاند، زیرا عدم توجه به آن خانواده‌ها را دچار چالش‌های جدی نموده نسل جوان امروزی را به سمت بحران هویت دینی می‌کشاند. هدف از این تحقیق شناسایی آسیب‌ها، و ارائه راه حل برای کاهش آسیب‌ها وچالش‌ها آن است.

مفاهیم

۱. خانواده

برای خانواده تعریف متعددی و نزدیک به هم ارائه شده است، اما تعریف که جامع‌تر به نظر می‌رسد، عبارت است از این تعریف: خانواده یعنی کسانی که در یک‌خانه زندگی می‌کنند یا از تبار واحدند. (دائرة المعارف قرآن، مدخل خانواده) و اولین نهاد اجتماعی و کوچک‌ترین واحد تشکیل‌دهنده جامعه. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۴، ۸۳۰)

اسلام خانواده را گروهی متشکل از افراد، دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی معرفی می‌کند که هسته اولیه آن را ازدواج مشروع زن و مردی تشکیل می‌دهد و نکاح عقدی است که بر اساس آن رابطه زوجیت بین زن و مرد برقرار شده و در پس آن طرفین دارای وظایف و حقوق جدید می‌شوند. ارتباط خویشاوندی در سایه نکاح پدید می‌آید؛ اعضای آن دارای روابط قانونی، اخلاقی و عاطفی می‌گردند اساس تشکیل خانواده این است که زن و مرد می‌کوشند اراده خود را بر تأسیس آن و قبول تکالیفی که شرع برای آنها معین کرده است محقق گردانند. براین‌اساس خانواده یک تأسیس حقوقی به‌حساب خواهد آمد که اعضای آن با رشته خونی با هم‌پیوند پیدا می‌کنند.

در «ماده ۵۴» قانون اساسی افغانستان از خانواده به‌عنوان رکن اساسی جامعه یاد شده و چنین آمده است: خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد. (صداقت، ۱۳۹۱: ۹۰)

جامعه‌شناسان خانواده را یک پدیده تاریخی می‌دانند که از اجتماع کلی جدا نیست.

واحدی است اجتماعی که درعین‌حال خصایص یک نهاد و یک گروه را واجد است. براین‌اساس در عین مطالعه کلی خانواده باید به چشم یک نهاد و یک گروه ارادی نخستین رهبری و عضویت نگریسته شود. (وبگاه مرکز اسلامی امام علی، ۱۴۰۱) خانواده از نگاه ساختاری در نظام اجتماعی مسلمانان مشابه با ادیان پیشرفته دیگر است. گفته می‌شود که ساختار خانواده امروزی اسلامی را می‌توان در سه هزار سال قبل از میلاد در بین‌النهرین باستان در جامعه سومری، بابلی، آشوری، و غیره یافت، همین سنت سامی در میان یهودیان و مسیحیان نیز استمرار یافته و در میان عرب پیش از اسلام نیز رایج بوده است. (دانشنامه، همان).

۲. فرهنگ

واژه که در این مبحث مکرراً از آنها استفاده می‌گردد، واژۀ «فرهنگ» است. ازآنجای که درک درست معنای فرهنگ تأثیر مهمی در فهم مطلب دارد، ارائه مبحث کوتاهی دراین‌خصوص لازم به نظر می‌رسد.

فرهنگ در لغت، مرکب از «فر» که پیشوند است و «هنگ» از ریشه ثنگ اوستایی به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم‌وتربیت آمده است و هم چنین به معنی فر هنج است که علم و دانش و ادب باشد. (علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج۳۷ واژه فرهنگ) فرهنگی: یعنی اهل فرهنگ، آنکه در پی دانش و دانش‌آموزی بود. (همان)

فرهنگ در اصطلاح، فرهنگ (farhang) پدیده‌ی کلی، پیچیده‌ای از **آداب، رسوم، اندیشه، هنر، و شیوه‌ی زندگی** که در طی تجربه‌ی تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است. (فیروزآبادی، واژه فرهنگ)

درباره فرهنگ تعاریف متعددی ارائه‌شده است که متجاوز از ۱۶۰ تعریف است که بعضی از این تعاریف مفهوم عام و برخی دیگر مفهوم خاصی از این واژه را به دست می‌دهند.

یکی از اولین تعاریف نسبتاً جامع از فرهنگ در سال ۱۸۷۱ توسط تایلور (Taylor) ارائه شده است. این جامعه‌شناس انگلیسی اعتقاد داشت که فرهنگ عبارت است از مجموعه

پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب‌ورسوم، سنت‌ها و به طور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی که یک انسان به‌عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند. (نوید شاهید، وبگاه، ۱۳۸۸)

به اعتقاد «سمئر» جامعه‌شناس امریکایی، فرهنگ مجموعه آداب‌ورسوم و سنت‌ها و نهادهای اجتماعی است. (همان)

از تعاریف فوق یک وجه مشترک می‌توان یافت و آن وجود سلسله‌ای از باورها و اعتقادات عجین شده در انسان است که ضمیر ناخودآگاه او را هدایت می‌کند.

به‌صورت کلی می‌توان گفت: اصطلاح فرهنگ به مجموعه میراث‌ها، تجربیات و دست آوردهای اکتسابی و معنوی بشر مانند زبان و مذهب، علوم و دانش‌ها آداب‌ورسوم، هنر و ادبیات، قوانین و مقررات، شیوه زندگی، طرز پوشش و... اشاره کرد. (ارزگانی، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰)

باتوجه‌به این که در این نوشتار آسیب‌ها و عوامل تحولات فرهنگی خانواده از نگاه دینی مدنظر است؛ لذا شناختن مبانی و تعریف فرهنگ اسلامی ضرورت پیدا می‌کند. مبانی فرهنگی دینی از تعریف فرهنگ اسلامی فهمیده می‌شود؛ چون در یک نگاه کلی می‌توان گفت فرهنگ دینی عبارت است از: مجموعه عقاید، باورها، ارزش‌ها، آداب‌ورسوم، الگوها، روش و شیوه‌های عملی برگرفته از قرآن کریم و سنت و احادیث وارد شده از حضرات معصومین علیهم‌السلام پس فرهنگ افرادی که در جامعه اسلامی به‌عنوان یک فرد مسلمان زندگی می‌کند. در صورتی اسلامی قلمداد می‌شود که همواره؛ رفتارش مطابق باور و اعتقادش در راستای مبانی دینی باشد؛ مانند باور یک فرد مسلمان به اینکه عالم محضر خداست و اعتقاد به اینکه خداوند حکیم است بدون هدف فعلی از او صادر نمی‌شود اعتقاد به این که خداوند انسان را برای هدفی والایی خلق نموده برای رسیدن انسان به آن هدف، چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی.

۳. تحولات

تحولات جمع تحول در فارسی به معنای دگرگونی‌ها است. واژه تحول در نزد اهل لغت به

معنایی منقلب شدن، از مکانی به مکان دیگر شدن (کاتوزیان، ۱۸۲: ۱۳۹۰) آمده است. همچنین به معنایی برگشتن از جایی به جایی دیگر، برگشتن از حالی به حالی دیگر (دهخدا، لغت‌نامه، واژه تحول) نیز به‌کاررفته است. طبق این تعریف تحول به معنای تغییر گرفته شده و تغییر اصطلاح فلسفی است به معنای انتقال چیزی از حالتی به حالتی دیگر. تغییر اعم حوادث است. (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل تغییر) در اصطلاح تحول به معنای تغییرات اساسی در بینش، گرایش و کنش است. مراد از تحولات تبیین و تحلیل روشمند جریان‌شناسانه‌ی تغییرات فکری فرهنگی در جهان اسلام و کشورهای اسلامی است. در این نوشتار مراد تحولات فرهنگی در خانواده افغانستانی در دهه‌های اخیر است. تحولات فرهنگی یعنی تغییر و دیگر گون شدن سنت‌ها باورها و اعتقادات و ارزش‌ها که در این جا همین معنای و مفهوم اصطلاحی تحولات معنای مختار ما است.

شاخصه‌ها و آسیب‌های تحولات فرهنگی در نهاد خانواده در افغانستان

خانواده نهادی است که از طریق پیوند ازدواج بین دو جوان شکل می‌گیرد. آنان با ارتباط متقابلی که دارند فرهنگ مشترک را پدید می‌آورند. (رحمانی، ۱۳۸۸: ۳۸) اما این فرهنگ مشترک که در خانواده شکل می‌گیرد غالباً باگذشت زمان دچار تغییروتحول می‌شود. به اعتقادی برخی، فرایندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تغییروتحول نهاد خانواده در کشورهای غربی شده‌اند، امروز به طرق مختلف، در اکثر کشورهای جهان اسلام (از جمله در کشور افغانستان) بروز و ظهور یافته‌اند. (محمد عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۶۲) به تعبیری به نظر می‌رسد که خانواده‌ها در جهان اسلام خصوصاً در کشور افغانستان بیشتر دچار تحول و آسیب‌پذیری شده است. شاخصه‌های اصلی نهاد خانواده همانند: «نگرش همسرگزینی، الگوی سبک زندگی، افزایش طلاق و ازدواج مجدد، کاهش فرزند. بی‌توجهی فرزندان نسبت به والدین» از جمله موارد است که در دهه‌های اخیر در افغانستان بیشتر دچار تغییر و تحولات شده است که در این جا مورد تحلیل و برسی قرار می‌گیرد.

۱. تغییروتحول در معیار و الگوی همسرگزینی و آسیب ها

الگوی ازدواج و همسرگزینی از جمله موارد است که در دو دهه‌ای اخیر در کشور جمهوری اسلامی افغانستان دچـار تغییـر و تحـولات اساسـی شـده اسـت.

بنا به شواهد و قرائن موجود و نقل از بزرگ‌ترهای جامعه؛ در زمان قدیم، ملاک و معیار ازدواج، احراز بلوغ و اهلیت طرفین برای ازدواج اصالت خانواده و سلامتی اخلاقی بوده است؛ چنان‌که در احوال شخصیه شیعیان افغانستان هم به‌عنوان قانون به آن تصریح شده می‌گوید: برای اثبات اهلیت طرفین نکاح، احراز بلوغ ضروری است. (شفایی، ۱۳۸۷:۱۶۸) بناء در قدیم پسر و دختر وقتی به بلوغ سنی و رشد فکری می‌رسیدند خانواده‌ها به فکر ازدواج فرزندانشان می‌افتادند و غالباً انتخاب همسر توسط والدین بوده و به‌ندرت اتفاق می‌افتاده که خود پسر و یا دختر برای خود همسر انتخاب کند. به گفته برخی نویسندگان: در روستاهای افغانستان ابتداء پدر داماد به خانه پدر دختر موردنظر می‌رود و پس از توافق رسیدن طرفین و قبول شرایط با انداختن یک چادر دختر را به نامزدی داماد در می‌آورد. (اصغری، ۱۳۶۹: ۱۷۲) اما در دهه‌های اخیر شاهد آن هستیم که تحول اساسی در این زمینه ایجاد شده. خود پسر دختر موردنظر را انتخاب می‌کند.

تحول دیگر در الگو و ملاک‌های همسرگزینی است که تغییر کرده، زیبایی، پول‌دار بودن، اولین چیزی است که از سوی پسر و یا دختر و حتی از سویی خانواده‌های آنان به آن توجه می‌شود، در اکثر ازدواج‌ها پول و سرمایه نقش مؤثر در ازدواج دارد (اصغری پیشین: ۱۷۳) سواد اخلاق و خانه‌داری از اهمیت کمتر برخوردار است. همچنین آشنایی و عاشق شدن قبل از ازدواج برای جوانان اهمیت خاصی پیدا کرده اسـت. به طور که جوانان امروز ترجیح می‌دهند عاشـق بشـوند و بعـد ازدواج کننـد. ایـن در حـالی اسـت کـه درگذشته افراد کمتر با طـرف مقابـل خـود ارتبـاط و تعـاملی داشـتند و بعضـاً تـا روز عقـد هـم یکدیگر را ملاقات نمی‌کردند. به‌عبارت‌دیگر، افـراد اول ازدواج می‌کردند و عشـق و عاشـقی بعداً اتفاق می‌افتد. در این زمینه خانمی می‌گوید: «ازدواج زمان ما با الان خیلی فرق کرده. یادم هست که من اصلاً

شوهرم را ندیده بودم و پدرم با پدر شوهرم قرار مدار گذاشته بودند که من و شوهرم ازدواج کنیم؛ اما الان دختر و پسر چند وقتی با هم سپری می‌کنند تا با خصوصیات هم آشنا شوند. (خانم خانه‌دار، ۷۰ ساله) درواقع سعی می‌کنند اول عاشق شوند و بعد ازدواج کنند» خلاصه کاهش نقش والدین در همسرگزینی فرزندان، شیوه آشنای پسر و دختر برای ازدواج، تغییرات است که در دهه‌های اخیر در جامعه‌ای افغانستان مشاهده می‌شود.

در نتیجه آسیب و چالش اساسی این است که معیارها یا ملاک از حالت سنتی و دینی، اصالت خانوادگی خارج شده و به سمت مدرن شدن یعنی معیارهایی چون مادی‌گرایی و پول، موقعیت اقتصادی و اجتماعی فرد، زیبایی و جذابیت جسمانی، مانکن بودن و خوش‌تیپ بودن تغییر کرده است. دیگر اخلاق، دین‌داری، اصل و نصب کم‌رنگ شده است.

هرچند که تغییر در الگوی همسر گزینی و انتخاب همسر به سبک امروزی را نمیتوان به صورت عام منفی دانست بلکه جهات مثبت هم دارد. اما آسیب دار بودن شان به دلیل فراهم شدن زمینه‌ی خیانت و منجر شدن به طلاق به دلیل عدم آشنایی کافی از اصالت خانواده‌ی همسر بیشتر است.

۲. تحول در سنت مقدس ازدواج و آسیب‌های آن

در جامعه افغانستان بسیاری از آداب و رسومات با تحولات فزاینده‌ای همراه بوده است. از جمله تحول در مسائل ازدواج خصوصاً مصارف کمرشکن که در مراسم عروسی در دوران معاصر به وجود آمده است قابل‌تأمل است (دولت‌آبادی، ۱۳۸۱: ۷۱) اگر به سابقه‌ی تحول در امر از دواج نگاه بیندازیم می‌بینیم که در دولت ترکی با فرمان شماره ۷ که مهریه زنان را ۳٦۰ افغانی مقرر نمود، مسائل ازدواج را کاملاً به هم زد و باعث پریشانی خانواده‌ها گردید. البته اوج‌گیری انقلاب کمی از حالت پریشانی مردم کاست. (دولت‌آبادی، پیشین:۷٤) اگر به دوران نه‌چندان دور؛ یعنی دو دهه‌ای اخیر برگردیم دگر گونی‌های را در رسم و رواج‌های این جامعه متوجه می‌شویم و در میان این رسم و رواج‌ها به مسائل خرافی نیز برمی‌خوریم که از

خواستگاه اولیه خود به انحرافات کشیده شده است. (عادلی، ۱۳۸۹، ۱۵-۱۶) به‌صورت نمونه یک مورد آن (شیربها) اشاره می‌کنم:

آنچه از معنای ظاهری آن به دست می‌آید «شیربها» یعنی چیزی که بابت زحمت مادر که برایی دخترش کشیده و شیری که به آن داده است پرداخت شود. ظاهراً «شیربها» بر می‌گردد به اینکه خانواده داماد مبلغی پول را با میل و رغبت خویش به خانواده عروس هدیه می‌کرد از باب اینکه کمک باشد برای لباس و وسایل که خانواده عروس برای عروسی دخترش آماده می‌کند. اما امروزه این مسئله تبدیل‌شده به یک امر اجباری به گونه که از طرف خانواده عروس مبلغ مشخص برای قبول وصلت تعیین می‌شود که داماد الزاماً باید پرداخت کند و در غیر آن خانواده عروس رضایت به این وصلت و ازدواج نمی‌دهد. خانواده دخترنگاه‌شان به ازدواج دخترش، یک نگاه اقتصادی است، مبلغ سنگین از طرف خانواده عروس تعیین می‌شود؛ در صورت عدم پرداخت مبلغ تعیین شده والدین عروس رضایت به ازدواج نمی‌دهد. بااینکه از برخی مراجع عظام استفتا شده، فتوای بر حرمت آن داده است. (محقق، استفتا، ۱۳۸۸) ولی مردم به آن چندان توجه ندارد.

آسیب‌های که از این جهت متوجه خانواده‌ها می‌شود. افزایش هزینه‌های ازدواج و دشوار شدن تشکیل خانواه برای جوانان، که این امر باعث افزایش سن ازداواج خواند شده که این خودش یکی از چالش‌های جدی خانودهای افغانستانی است.

در زمان قدیم معمولاً دختران در سن ۱۶ سالکی به بعد ازدواج می‌کردند و یا خانواده‌شان به فکر ازدواج دخترشان می‌افتادند. اما الان به‌ندرت اتفاق می‌افتد که دختری در سن ۱۶ سالگی ازدواج کنند و بیشتر ازدواج‌ها در سن بالاتر از ۲۰ سالگی برای دختران و بالاتر از ۲۵ الی ۳۰ سالگی برای پسران اتفاق می‌افتد. (شاهد عینی) این مسئله می‌تواند عوامل گوناگون داشته باشد که یکی از آن عوامل عمده آن افزایش هزینه‌های ازدواج و مسائل اقتصادی است، همچنین به دلیل ناامنی و نبود کار خیلی از جوانان در اوایل جوانی مجبور به مهاجرت از کشور خود شده و سال‌های زیادی را در کشورهای دیگر دور از خانواده سپری می‌کنند.

۳. افزایش طلاق آسیب و چالش‌های آن

یکی از تحولات که بعد از ۲۰۰۱م، در افغانستان شاهد آن هستیم افزادیش طلاق در خانواده‌ها است. با اینکه منابع و اسناد حقوقی افغانستان بر پایه منابع دینی برای خانواده اهمیت فراوان قایل است، «به صورت غیر مستقیم تاکید بر ثبات وتداوم کانون خانواده دارد» هرچند که این اهمیت در اسناد بین‌المللی هم دیده می‌شود با این تفاوت که در اسناد بین‌المللی، نقش تربیت دینی خانواده را انکار می‌کند. (نظری، ۱۳۹۲: ۶۲) با این وصف اهمیت خانواده به شکل سنتی و دینی در جامعه امروزی افغانستان آن قداست سابق را ازدست‌داده است که همین امر سبب افزایش طلاق شده است. از آسیب‌های جبران ناپذیر برنهاد خانواده وارد کرده است و این امر باعث کم‌اهمیت تلقی شدن تشکیل خانواده برای نسل امروزی افغانستانی شده است. پدیده طلاق باعث خرابی نهاد خانواده و سبب افزایش فرزندان بی سرپرست، آسیب‌زدن به شرایط زیستی زنان بیش‌ازپیش شده است. یک کارشناس زنان افغانستان در دفتر unica می‌گوید:

باید به این موضوع اعتراف کرده که شرایط زیستی زنان در افغانستان همیشه خراب بوده است. (مجمع محققین، ۱۳۸۲: ۲۸۶) بدون تردید افزایش طلاق مشکلات را برای زنان دوچندان می‌کند.

درگذشته طلاق یک تابو و یک عمل بسیار ناپسند و دور از انتظار محسوب می‌شد و دارای قبح اجتماعی بود به‌ندرت اتفاق می‌افتاد. در قدیم طلاق از سوی مردان در موارد نادر با دلایل مشخص صورت می‌گرفت همانند: نازایی زنان و خیانت زن و زنان نیز در صورت که مردان از دادن نفقه خودداری می‌کردند همچنین وقتی که می‌توانستند اثبات کنند که مردان ناتوانی جنسی دارند شکل می‌گرفت. در عصر حاضر طلاق به دلایل خیلی پیش‌پاافتاده اتفاق می‌افتد. در نتیجه میزان ازدواج مجدد بسیار پایین بود؛ اما با کاهش قبح طلاق و افزایش طلاق در جامعه امروزی میزان ازدواج مجدد نیز افزایش‌یافته است، به گونه‌ی که ازدواج مجدد به بخشی از فرهنگ عمومی دارد تبدیل می‌شود. درگذشته اقدام به متارکه و طلاق در طبقه متوسط شهرنشین دیده می‌شد. اختلاف بین زن و شوهر با مراجعه به بزرگ‌ترهای خانواده و از طریق

مراجعه به ریش‌سفیدان و یا روحانی محل حل‌وفصل می‌شد. خیلی کم اتفاق می‌افتاد که توافق حاصل نشده و منجر به طلاق شود. اما در دهه‌های اخیر قضیه بر عکس شده؛ یعنی در صورت بروز اختلافات که اتفاق می‌افتد با اینکه امکانشان هست که با پادرمیانی بزرگان و موی سفیدان که توافق حاصل شود، ولی اکثراً منجر به طلاق می‌شود که این امر به دلیل عوامل متعدی است که به‌صورت نمونه به آن اشاره می‌شود.

۱-۳. تحول در سبک زندگی و تأثیر آن بر افزایش طلاق

یکی از عمده عوامل افزایش طلاق در افغانستان تغییروتحول سبک زندگی است. به نظر می‌رسد تحول در سبک زندگی مردم افغانستان بیشتر ناشی از تأثیرپذیری فرهنگ غربی است که سبب بسیاری مشکلات و ناسازگاری از جمله افزایش طلاق در خانواده شده است. گرچه به‌وجودآمدن شیوه‌های جدید زندگی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که با حرکت جوامع به سمت پیشرفت و صنعتی‌شدن رخ می‌نماید؛ اما حقیقت این است که پایه و اساس سبک زندگی در جامعه سنتی افغانستان بر اساس آموزه‌های حکیمانه‌ای اسلامی بنا شده است و تغییر آن به منزله تغییر سبک زندگی اسلامی به شیوه‌های مدرن و وارداتی است که بافرهنگ اسلامی ما هیچ‌گونه همخوانی ندارد در نتیجه تغییر هویت فرد مسلمان را به دنبال دارد. در حقیقت هویت و سبک زندگی با یکدیگر رابطه‌ای دوسویه دارند و بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند با مقایسه شیوه‌های زندگی دهه‌های اخیر به‌خوبی می‌توان سرعت این تغییرات را دریافت. این مسئله در جامعه امروز ابعاد بسیار وسیع‌تری پیدا کرده است و شیوه زندگی افراد در مقیاس فردی، خانوادگی، اجتماعی و...، روزبه‌روز بیشتر از معیارهای اسلامی فاصله می‌گیرد مصادیق تغییر سبک زندگی می‌توان به تغییر الگوی تأمین معاش در خانواده به تقلید از کشورهای غربی اشاره کرد؛ البته نمی‌توان ضرورت‌های جامعه امروز را برای حضور زنان در برخی مشاغل زنانه نادیده گرفت؛ اما آنچه در حال حاضر در جامعه ما اتفاق می‌افتد این است که حتی در مواقع غیرضروری و تنها با این استدلال که زن باید به استقلال مالی برسد

تا به مرد وابسته نباشد، به اشتغال بیرون از منزل روی می‌آورند که این مسئله به‌خودی‌خود عامل به‌وجودآمدن مشکلات بسیاری برای فرد و جامعه خواهد شد، درحالی‌که اسلام بنا به مصالحی که متوجه خود زن، خانواده و اجتماع می‌باشد. زحمت کار بیرون از منزل را از دوش زن برداشته و به عهده مرد قرار داده است؛ اما متأسفانه می‌بینیم که اشتغال بیرون از منزل برای زنان ما به‌عنوان یک ارزش درآمده است و در عوض خانه‌داری و تربیت فرزند به‌وقت هدردادن و سوزاندن فرصت‌های پیشروی زنان و ضدارزش تبدیل شده است.

۲-۳. تجمل‌گرایی، مدپرستی و تأثیر آن بر افزایش طلاق

تحول مهم دیگر که در خانواده‌های افغانستانی در دهه‌های اخیر احساس می‌شود، تغییر سبک ساده‌زیستی است که بر خانواده‌ها حاکم شده است. روآوردن به زندگی تجملاتی و ایجاد مصرف‌زدگی در بین خانواده‌ها خصوصاً در بین زنان مشاهده می‌کنیم. بدون تردید بیشترین تلاش دشمن در تغییر روحیه زنان بوده است؛ زیرا آنان هسته اصلی خانواده را تشکیل می‌دهند و بر نوع نگرش همسر و فرزندان بسیار اثرگذار می‌باشند؛ همچنین همین مسئله خود از دلایل اصلی روی‌آوردن به اشتغال بیرون از منزل است. به‌هرحال این مسئله به‌خودی‌خود سبب به‌وجودآمدن انحراف‌های فراوانی در زندگی فردی و اجتماعی افراد می‌شود که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در طلاق یادکرد. زیرا تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی باعث می‌شود که زوجین به آن چیزهای که دارند قانع نباشند، دنبال چیز جدید تجملاتی باشند که تداوم آن باعث اختلاف و نزاع و منجر به طلاق خواهد شد.

گسترش فرهنگ تجمل‌گرای و مدپرستی به شکل غربی، آثار خود را بر خانواده‌های سایر جوامع برجای نهاده است. ازاین‌رو خانواده‌هایی که متأثر از این فرهنگ می‌باشند، در فرایند بحران ارزش‌ها، خانواده بر لذت‌طلبی، مصلحت‌گرایی فردی و ابزارگرایی استوار می‌گردد و همه چیز را در چارچوب امور مادی و حتی جسمانی خلاصه می‌کنند. در چنین شرایطی، روابط انسانی که از بعد معنوی تهی می‌شود، بسیار سست، آسیب‌پذیر و شکننده خواهد شد؛

روابط زناشویی نیز از این قاعده مستثنا نیست و در نتیجه آمار طلاق روزبه‌روز افزایش می‌یابد. (ساروخانی، ۱۳۷۶) یکی دیگر از تحولات صورت‌گرفته در خانواده تغییر در نقش اقتصادی خانواده‌هاست. کاهش نقش خانواده از یک واحد اقتصادی تولیدی به یک واحد مصرفی است. تقریباً تمام خانواده‌های افغانستان چه شهری و چه روستای مصرف‌کننده هستند، حصوصا در دو دهه اخیر. وسایل موردنیاز خود را تولید نمی‌کنند بلکه خریداری می‌کنند.

۳-۳. بی‌توجهی به باورهای دینی و تأثیر آن بر افزایش طلاق

بی‌توجهی به باورهای دینی در افغانستان در دو دهه اخیر از جمله عوامل است که با افزایش طلاق شده است. عدم توجه اعضای خانواده به باورهای دینی و انجام رفتارهای مغایر با هنجارهای دینی است که زمین‌های برای ضربه‌زدن به روابط خانواده و بروز اختلافات و در نتیجه منجر به طلاق می‌شود. بخشی از این امر به عدم رعایت موازین شرعی در روابط زن و مرد باز می‌گردد. به‌تصریح قرآن کریم زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند «وَعاشِرُوهُنّ بِالْمَعْرُوف» (النساء، ۱۹) با همسرانتان بااخلاق نیکو معاشرت نمایید. زن نیز موظف به خوش‌رفتاری با شوهر است و با ید در گفتار و رفتاری که موجب آزار شوهر می‌شود، بپرهیزد. رسول خداﷺ فرمود: آگاه باشید هرگاه زنی با شوهرش مدارا نداشته باشد و از وی چیزی بخواهد که قادر بر به‌دست‌آوردن آن نباشد خداوند از چنین زنی حسنه‌ای رانمی‌پذیرد و آن زن؛ خدا را در حالی ملاقات می‌کند که از او خشمگین است. (عاملی، ۱۴۰۹)

علل دیگر که می‌توان از آن به‌عنوان عوامل مؤثر افزایش طلاق نام بورد عبارت‌اند از: مخالفت خانواده با ازدواج، عدم تفاهم زن و شوهر نسبت به ایفای نقش و وظایف خود، زندگی شهری. (ستوده، ۱۳۸۳: ۱۴) انتظارات بیش از حد یکی از دو طرف قبل از ازدواج، مشکلات مالی که ممکن است بخشی از آن هزینه‌های جشن و مراسم ازدواج ناشی شود، عدم علاقه زن و شوهر به یکدیگر، اختلاف سن زن و شوهر، ناآگاهی وبی سوادی. زوجین (قنادان وهمکا ران، ۱۳۷۵: ۲۰)

۴. تغییروتحول در نگرش‌ها و الگوهای فرزندآوری و آسیب‌های آن

یکی از تحولات که در حال حاضر در افغانستان در دو دهه اخیر شاهد آن هستیم تغییر در میزان سطح فرزندآوری در خانواده‌ها است که کاهش‌یافته است. به گفته برخی تا حدود تقریباً صدسال قبل در افغانستان سطح فرزند آوری بسیار با لا بوده است. اغلب مردم فرزند زیاد را عامل سعادت می‌دانستند و بر اساس پندارهای دینی جلوگیری از بارداری را گناه می‌شماردند. (رحمانی، ۱۳۸۸: ۲۴) اما در دو دهه اخیر این نگرش تغییر یافته و جامعه به سمت کاهش فرزند آوری حرکت می‌کند.

که این مسئله باعث آسیب زدن به کانون گرم خانواه می‌شود که از جمله آن بی ارزش جلوه دادن مقام زن و قداست مادری است.

کاهش قداست مادری

در دو دهه‌ای اخیر با شکل‌گیری نظام جمهوری در افغانستان، تمایل زنان به کار و کسب درآمد افزایش یافته و در نتیجه اشتغال زنان و حضور زنان در بازار کار فزونی یافته است. در کنار این امر، نوعی تغییر نگرش نسبت به فرزند آوری و ماد شدنی به وجود آمده است که نوعی تحقیر نقش مادر شدن را به دنبال داشته است. این تغییر نگرش، از تفکرات فمینیستی و از جوامع غربی به سایر کشورها و از جمله افغانستان رسوخ کرده است.

به نظر فمینیست‌ها، موقعیت فرودست زن (مادر) نسبت به شوهر (پدر) تا حدی معلول وابستگی اقتصادی است؛ ولی ایدئولوژی‌های فراگیر خانواده نیز در ایجاد آن‌ها بی‌تأثیر نیست؛ بنابراین فمینیست‌ها نه‌تنها فرضیه‌های جامعه‌شناختی درباره خانواده، بلکه باورهای عامیانه را نیز مورد چون وچرا قرار داده‌اند. (آبوت و والس۱۳۸۴) سیمون دوبوار، نیز با تأکید بر اینکه کار زن در خانه هیچ فایده مستقیمی برای اجتماع ندارد، عقیده دارد به دلیل آنکه کار زن در خانه هیچ چیزی تولید نمی‌کند، زن خانه‌دار فرودست، درجه دوم و طفیلی است به نظر وی، زن نمی‌تواند در خانه وجود خود را پی‌ریزی کند؛ زیرا زن در خانه فاقد ابزارهای موردنیاز

برای بروز استعدادهای خود به‌عنوان فرد است و در نتیجه، فردیت او به رسمیت شناخته نمی‌شود، زنانی را که به کارخانگی مشغول می‌شوند قربانیان یک گزینه اشتباه می‌خواند و آن‌ها را محکوم به عقب‌ماندگی مستمر می‌داند. وی بر این باور است که پرداختن به کارخانه‌داری محصول فرهنگی است که از زنان خود انتظار رشد ندارد و حاصل آن تلف‌شدن یک‌نفس انسانی است. (چراغی، ۱۳۹۱: ۱۷) با این رویکرد در جوامع فعلی نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان و مردان که به ترتیب خانه‌داری و نان‌آوری بوده دچار دگرگونی‌هایی شده است. الان خیلی از زنان نقش‌های سنتی رو نمی‌پذیرند و کارشان رو فقط فرزندآوری، خانه‌داری و تربیت بچه نمی‌دانند و خواهان حضور مؤثر و فعال در جامعه، اشتغال و تحصیلات هستند. (عباس‌زاده، همان) خانه‌داری را برای خود تلف‌شدن شخصیت خویش می‌پندارند؛ بنابراین وقتی حضور زن در خانه را تلف‌شدن و تباهی شخصیت او پنداشته شود و کارخانه‌داری و نقش‌های همسری و مادری را نوعی اسارت و تحقیر به شمار آورند، طبیعی است که رواج این نگرش منجر به کم‌ارزش شدن این نقش‌ها در جامعه مخصوصاً در بین زنان می‌شود و در نهایت، در کاهش باروری و فرزندآوری بسیارتأثیرگذارخواهد بود در نتیجه عمده عوامل کاهش فرزندآوری در جامعه افغانستان همین تبلیغات قداست‌زدایی مادری و ترغیب به برابری زن با مرد در مسائل اقتصادی و درآمدزایی است. این خود آسیب کمی نیست که بر فرهنگ دینی خانواده افغانستان وارد شده است.

تغییر نگاه در آموزه‌های دینی

آسیب دیگر تغییر و تحولات فرهنگی در دو دهه اخیر در افغانستان تغییر نگاه در آموزه‌های دینی است. مردم افغانستان با پایبندی به باورهای دینی بوده از جمله فرزند زیاد را در خانواده یک نعمت الهی می‌پنداشتند. چنان‌که در آموزه‌های دینی اسلامی از فرزند صالح به‌عنوان باقیات صالحات یادشده است. در روایتی پیامبر اسلام (ص) فرمود: «اذا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، الّا فِی ثَلَاثٍ، صَدَقَةٌ جَارِیَةٍ، أَوْ عِلْمٍ یُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدُصَالِحُ یَدْعُو لَهُ» (حرعاملی۱۴۰۹) هرگاه شخص

ازدنیا برود؛ عملش قطع می‌شود و دیگرحسناتی برای اوثبت نمی‌شود. مگر از سه چیز صدقه جاریه، اثرعلمی که ازآن استفاده شود. فرزندصالحی که برای او دعاکند. درگذشته، طبق آموزه دینی داشتن فرزندان زیاد یک نعمت و موهبت الهی تلقی می‌شد. فرزند بیشتر معادل نیروی کار بیشتر بود. اما امروزه این نگاه تغییر کرده، فرزندان به‌عنوان موهبت الهی و منبع اقتصادی تلقی نمی‌شوند و از سویی فرزندآوری از نظر اقتصادی هم هزینه‌های زیادی را در پی دارند. در نتیجه با تغییر در باورها و نوع نگاه به جنبه اقتصادی و مادی، افزایش هزینه ای که والدین صرف فرزندان خود می‌کنند و تبدیل فرزندان به موجود پرهزینه را می‌توان عوامل کاهش فرزندآوری بیان کرد. طبیعتاً دراین شرایط، میزان فرزندآوری کاهش می‌یابد. (مهدوی و غنیمتی، ۱۳۸۱)

۵. کم جمعیت شدن خانواده‌ها، کاهش نقش پدر و پدر بزرگ‌ها و آسیب‌های آن

بنا به شواهد و نقل از بزرگترهای جامعه، تا چهل یا پنجاه سال قبل شاهد آن بودیم که یک خانواده متشکل بود از پدربزرگ و مادربزرگ با فرزندان پسری و عروس‌ها و فرزندانشان و همچنین دختران تا زمان که ازدواج می‌کردند. سید عسکر موسوی یکی پژهشکران در حوزه افغانستان در باره خانواده یکی از اقوام(قوم هزاره) افغانستان می‌گوید:

در بین هزاره‌ها خانوادها اغلب شامل چند خانواده هسته‌ای می‌شود که باهم زندگی کرده و واحدی حتی بزرگتر از «خانواده مشترک» به نام«خانوار» به وجود می‌آورد. (موسوی، ۱۳۸۷: ۷۶)

گرچه در اینجا از شکل خانواده درقوم خاصی نام برده شده ولی حقیقتا شکل خانواده هسته‌ی درهمه اقوام ساکن افغانستان دیده می‌شود. اما در ده‌های اخیر در بسیار از مناطق افغانستان خصوصا در شهرها خانواده‌های هسته‌ی تبدیل به خانواده کم‌جمعیت (زن و شوهر با یک یا دوتا فرزند) شدند و افراد غیر از زن و شوهر و فرزندان از خانواده حذف و در نتیجه ابعاد آن کوچک‌تر شده و صورت‌های مختلف از خانواده مثل خانواده‌های تک والدین و زن سرپرست شکل گرفتند. آن چه می‌شود از آن به عنوان آسیب در خانواده یاد کرد این است که در زمان قدیم فرزندان وقتی ازدواج می‌کردند تا سال‌ها بعد با پدر و مادرشان زندگی می‌کردند،

و جداشدن از پدر و مادر یک کار ناشایسته به نظر می‌رسید. اما اکنون خیلی اتفاق می‌افتد که درهمان سال اول عروسی فرزند از والدینشان جدا می‌شوند و آن‌ها را تنها می‌گذارند.

خیلی از سالمندان که قبلاً با فرزندان متأهل خود در یک خانواده سکونت داشتند از فرزندان خود جدا شدند. دیگر کمتر خانواده پیدا می‌شود که در آن سالمندان با فرزندانشان در یک منزل واحدی زندگی کنند. (عباد زاده، همان) که عمده عوامل آن الگوگیری و تأثیرپذیری از فرهنگ غرب است که به‌تفصیل توضیح آن گذشت.

راهکارهای مقابله با آسیب‌های تحولات فرهنگی در خانواده

شناخت و یافتن راهکارها در حقیقت نوعی سخن از راه‌های بیرون‌رفت از مشکلات و آسیب‌های می‌کنند که مانع عمده در سر راه تحقق و رسیدن به اهداف است.

برای رهایی از چالش‌ها و آسیب‌های که خانواده‌ها از طریق تحولات و تغییرات فرهنگی با آن رو به رو است خصوصا اگر این تحولات بر اثرتاثیر پذیر از فرهنگ غیر دینی باشد اولین کاری که بایستی انجام شود این است که آگاهی جامعه و مردم ارتقایابد و به عبارت فرهنگ سازی شود. فرهنگ‌سازی به معنای فرآیند دادن نوعی از آگاهی‌ها در شرایط مناسب که بتواند در افراد ایجاد تمایلات و گرایشات درونی کند تاگرایشات، تمایلات و رفتارهای آنها را در چارچوب ارزشهای دینی شکل‌دهد.

یکی از راه‌های که میتواند برای رویاروی با آسیب‌های تحولات فرهنگی کارساز باشد، ایجاد تغییر در باورها است، با توجه به اینکه در دو دهه اخیر فرهنگ خانواده افغانستانی تحت تاثیر تهاجم فرهنگ بیگانه و غیردینی قرار گرفته، مهم ترین اقدام که می‌توان این است که تلاش نمود تا باورها را به ارزش‌های دینی برگردان، و اگر باورهای دینی دچار خرافات شده باید اصلاح کرد تا مردم خود جوش بسوی حرکت کند که انتهایش خارج شدن از پذیرش فرهنگ بیگانه باشد، تغییر در باورها ایجاد نمی‌شود مگر اینکه یک کار اساسی فر هنگی صورت بگیرد.

منظور از کار فرهنگی که در اینجا گفته می‌شود درحقیقت شناسایی فرهنگ‌های مضر و پیداکردن ابزار برای مقابله با. آن است. برای تحقق این امر لازم است همزمان سه فرآیند اتفاق‌بیفتد. ۱- آگاهی دادن فرهنگ ساز در فضای مناسب؛ ۲- مساعد کردن محیط برای‌ایجاد گرایش وتمایل درونی؛ ۳- فراهم کردن فضای اجتماعی‌برای بروز و ظهور رفتارهای دینی.

قابل ذکر است که آگاهی دادن صرف، رفتار سازی‌نیست. چون بین آگاهی دادن، و ایجاد تمایلات و گرایشات درونی، فرق است.

و مباحث دیگری هم هست. که چه نوع آگاهی را درچه فضایی و چه ساختاری به خانواده‌ها منتقل کرد که در آن ایجاد تمایل نماید.

یك مجموعه متنوع دارو می‌ریزیم در فضای جامعه و آنها با تشخیص خودشان می‌خورند وخوب می‌شوند؛ درحالی‌که تك‌تك افراد در موقعیت های‌مختلف درمان و داروی مختلف می‌خواهند.

لازم است برای هر یك ازافراد متناسب با شرایط او یك داروی فکری بدهید، عکس‌العمل نشان دهد و شما بفهمید که درست نبوده است و داروی بعدی را تست کنید، برای ایجاد تغییر باورها و فر هنگ سازی هم باید روش‌های مختلف را تِست کرد، هر قشر را با در نظر گرفتن طرز تفکرش اگاهی داد و فرهنگ سازی کرد.

ارتقای آگاهی و فرهنگ سازی را بایداز مراکز فرهنگی دنبال کرد، از مهمترین مراکز فرهنگی که می‌تواند محافظ و توسعه دهندهٔ فرهنگ باشد، مراکز آموزشی، مدارس و دانشگاههای کشور است. زیرا نسل آینده ساز هر کشور معمولاً از این مسیر پرورش یافته و ساخته می‌شوند. لذا متهاجم فرهنگی، سعی و تلاش خود را می‌کند تا به مهمترین بخش فرهنگی کشور ضربه وارد کند و آن را منحرف و یا در مسیر اهداف خود قرار دهد. در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق و غرب بکشانند و دولت مردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند

تا به دست آنها هر چه می‌خواهند انجام دهند. (خمینی، وصیتنامه) داشتن فرهنگ صحیح به خانواده و نسل جوان کمک می‌کند که به راحتی تحت تاثیر فرهنگ بیگانه قرار نگیرد درچنین شرایط می‌تواند جلوی آسیب‌های از قبیل سست شدن نهاد گرم خانواده را گرفت.

نتیجه

نتیجه‌ی که از مجموع این نوشتار به دست می‌آید میتوان به موارد ذیل اشاراه کرد:

۱. تحولات سیاسی اقتصادی، حضور نیروهای غربی، تبلیغات گسترده رسانه‌ها از جمله مسائل است که در این تحقیق از آن به عنوان مهم ترین عوامل و آسیب‌های تحولات فرهنگی شناسایی شده است. نویسنده بر این باور است که تحولات فرهنگی در افغانستان در دو دهه‌ی اخیر عوامل متعدد داشته است؛ عوامل همانند تغییر در نگرش باورهای دینی(اجتماعی)، روکار آمدن حکومت دمکراتیک(سیاسی) و همچنین اوضاع اقتصادی همانند پدیده فقره، و عوامل بیرونی از قبیل حضور نیروهای غربی و گسترش تبلیغات رسانه‌ای، تأثیرپذیری از سبک زندی غربی، تبلیغات گسترده فرهنگ غربی از طریق رسانه و فضای مجازی. موارد است که در تحولات و دگرگونی‌های فرهنگی خانواده‌ها در افغانستان در دو دهه اخیر مؤثر بوده است.

۲. آسیب وارد شدن بر فضای گرم نهاد خانوا ده بر اثر تحولات فرهنگی و تاثیر پذیری از فرهنگ بیگانه.

هرچند تحولات و تغییرات به وجود آمده ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱م، در خانواده‌های افغانستان را نمی‌توان گفت تماما منفی است، چه‌بسا برخی تحولات باعث رشد و آرامش در زندگی خانواده‌ها محسوب می‌شود. یافته‌تحقیق نشان می‌دهد که در دو دهه‌ی اخیرتحولات بوده که در موقف زنان روخ داده جنبه‌ی مثبت داشته است. چنانکه اشاره شد که پس از پیروزی مجاهدین و روی کار آمدن گروه طالبان در سال ۱۹۹۴ م، محدودیت‌های زیادی برای زنان ایجاد شده بود. در این دوره برای زنان امکان بیرون رفتن از خانه و آموزش نبود. بار روی کار آمدن دولت موقت بعد از جلسه «بُن» در سال ۲۰۰۱ م، به زنان امکان داده شد تا آهسته

آهسته از چهار دیواری خانه خارج شده و در فعالیت‌های اجتماعی سهم بی گیرند. و تعداد زیاد از دختران و زنان وارد مکاتب و دانشگاه‌ها شده و به تحصیل پر داختند. (ظاهر طنین، همان: ۱۱۴) بدون تردید رفتن زنان و دختران به مکتب ودانشگاه باعث افزایش سواد درخانواده‌ها و روشد فرهنگی را به همراه داشته است. نمونه دیگر؛ انتخاب همسر از رویی آگاهی و شناخت طرفین جهت مثبت دارد که نمی‌شود نادیده گرفت. اما این تحولات که با الگوگیری از فرهنگ غرب اتفاق افتاده از جهات دیگر آسیب جدی بر کانون خانواده‌ها وارد کرده که غیر قابل جبران است از مهمترین آسیب‌ها میتوان به مواردذیل اشاره کرد:

الف: آشفتگی هویت دینی:

با اینکه مردم افغانستان اکثریت‌قریب‌به‌اتفاق آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند، در دو دهه اخیر متمایل به فرهنگ غرب و متأثر از آن گردیده و نهاد خانواده دچار آشفتگی هویت فرهنگی دینی شده، روابط عاطفی در خانواده‌هاآسیب دیده؛ بی اعتمادی زن وشوهر، کاهش احترام فرزندان به والدین، افزایش طلاق و ازدواج مجدد، کاهش فرزندآوری، از جمله آنهاست.

ب: بحران هویت فرهنگی

دامن‌زدن به تعصبات قومی، نژادی، هویت فرهنگی دینی را در مرز نابودی کشیده است. تعدد فرهنگی قبیله‌ای و قبیله‌گرایی، افتادن در دامن فرهنگ غرب، مهاجرت درازمدت اتباع افغانستانی به کشورهای دیگر و بازگشت آنها به افغانستان همراه بافرهنگ بیگانه، باعث تغییروتحول در هویت فرهنگ خانواده‌ها شده و زمینه‌ساز بحران هویت فرهنگی و مشکلات عدیده‌ی گردیده است.

راهکارهای پیشنهادشده در این مقاله برای پیشگیری از آسیب‌های ناشی از تحولات فرهنگی خانواده‌ها عبارت است از: استفاده از تعالیم اسلامی در زمینه آگاهی جامعه و مردم با اتکا بر فعال‌سازی ظرفیت‌های فرهنگ دینی مردم، بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی، شناسایی آسیب و یافتن راه مقابه با آن.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دارالفکرالطباعة و النشر والتوزیع، بیروت١٤١٤ق.

احسانی، علی مدد، **قلمرو مدیریت مرد در خانواده از منظر فقه اهل‌بیت و قانون مدنی افغانستان**، جامعة المصطفی، ۱۳۹۳.

ارزگانی، مسیح، **افغانستان رنگین‌کمان اقوام**، انتشارت میراث خراسان، ۱۳۹۰.

اصغری، سیدعبدالله، **خاطرات سفر به افغانستان**، چاپخانه اهل‌بیت علیهم‌السلام، ١٣٦٩)

آزاد ارمکی، تقی، **برسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی**، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۱۶، ۱۳۷۹.

امین، محسن، **اعیان الشیعه**، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ق.

انوری، حسن، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران- انتشارات سخن، ۱۳۸۱.

جمشیدی‌ها، غلامرضا، **نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحوات خانواده**، شماره ۲، ۱۳۹۲.

چراغی، اسماعیل، کوتیانی، **فمینیسم و کارکردهای خانواده**، مجله معرفت، شماره ۱۹، ۱۳۹۱.

حداد عادل، غلامعلی **دانشنامه جهان اسلام**، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، ۱۳۸۹.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، ۱۴۰۹. **وسایل الشیعه**، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام قم.

حسنی، سعدالله، **برسی عوامل مؤثر بر آسیب‌های فرهنگی خانواده**، پژوهش جامعه‌شناختی، سال پانزدهم شماره ۱، ١٤٠٠.

حبیبی، عبدالحی، **تاریخ افغانستان بعد از اسلام**، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.

خسرو، **درآمدی بر فلسفه تعلیم‌وتربیت جمهوری اسلامی ایران**، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹

خسروانی، میرزا، **تفسیر خسروانی**، چاپ ۱، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.

خندق آبادی، حسین، **دائرة المعارف قرآن**، ۲، انتشارات حکمت، ۱۳۹۲.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۴۵، **لغت‌نامه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

رحمانی، علی جان، **افغانستان و مشکلات اجتماعی**، انتشارات ماندگار، ۱۳۸۸.
ـــــــــــ، علل **عقب‌ماندگی افغانستان** و راه بیرون رفت، انتشارات ماندگار، ۱۳۸۸.
دولت‌آبادی، بصیراحمد، **شناسنامه افغانستان**، تهران، محمدابراهیم شریعتی، عرفان ۱۳۸۷.
روآ، اولیویه، **افغانستان، اسلام و نوگرایی**، آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
زیبای نژاد، محمدرضا، ۱۳۹۴ **آسیب‌شناسی خانواده**، دفتر مطالعات.
طنین، ظاهر، **افغانستان در قرن بیستم**، چاپ دوم ۱۳۸۴، تهران، ناشر شریعتی افغانستانی.
عادلی، علی جان، **مالستان در سده‌ای** اخیر، سایت نگاه فردا، ۱۳۸۹.
شفایی، عبدالله، **احوال شخصیه شیعیان افغانستان**، انتشارات جامعة المصطفی، ۱۳۸۷.
صداقت، قاسم علی، **راهکارهای تضمین حقوق شهروندی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان**، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱)
ساروخانی، باقر، ۱۳۷۶، **طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن**، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
سایت، **نوید شاهید**، دوشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۸۸. (Edgar shain۱۹۸۷)Navideshahed
سجادی، سید جعفر، **فرهنگ معارف اسلامی**، انتشارات دانشگاه، تهران، چاپ ۳ تهران ۱۳۷۳
عباس‌زاده، محمد، **تحولات نهاد خانواده در فرایند نوسازی و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری ایران در حوزه خانواده**، **فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ ـ ارتباطات**، شماره۵۱، ۱۳۹۹.
فیروزآبادی، محمد یعقوب، **قاموس اللغه**، واژه فرهنگ.
کاتوزیان- طهرانی، محمدعلی، **فرهنگ کاتوزیان**، انتشارات داد گس‌تر، ۱۳۹۰.
مجمع محققین و طلاب افغانستان، **افغانستان و قانون اساسی** آینده، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
موسوی، سید عسکر، **هزاره‌های افغانستان**، ناشر اشک‌یاس، چاپ دوم ۱۳۸۷.
نظری، جمعه علی، **بررسی تطبیقی ریاست خانواده در حقوق افغانستان** و ایران، انتشارات جامعة المصطفی، ۱۳۹۲.
نوید، حامد، **تحولات هنر افغانستان در مسیر تاریخ**، نشر AuthorHouse، ۱۹۸۸.
هدی، حسین، **اشعار بلبل**، مؤسسه انتشاراتی فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.